

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

صحت ۱۳۹۵ (23FEB 2017)

شماره (۲۹)

دور اول

گاهنامه زنان

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

صفحه

مقالات مندرج این شماره:

یکی از بهانه‌های فریب‌کارانه امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شوونیزم غلیظ مردسالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه‌ا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریب‌کارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست‌نشانده‌ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت‌های مردسالار شوونیست، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده‌اند. بینش این نیروها و شخصیت‌های ارتجاعی و اساس سیاست‌های شان، صرف نظر از تفاوت‌های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست‌های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست‌نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت. بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده‌های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

۲

شکل نوین استثمار زنان

گلبدین حکمتیار و حزب مفلوکش به جرگه خاینین ملی پیوست

۵

مکثی بر سخنان ملالی جويا

۶

سخنی چند درباره نهاد‌های مدنی و انجوها

۹

تصویب قانون ضد زن یک مضحکه‌ای بیش نیست ۱۲

۱۲

زن فرودست ترین دنیاست (جان لئون)

۱۳

نیمه دیگر

۱۴

زن اولین موجود بشری است که مزه اسیر

۱۵

بودن را چشیده است

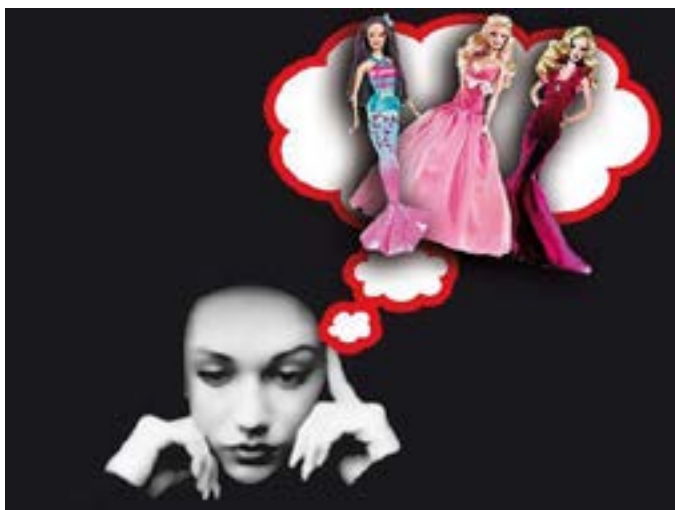
۱۶

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده‌های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان با دوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شوونیستی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خاینین ملی مورد سوء استفاده قرار گیرد...

اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتاً در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خاینین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه‌یی در نظر گرفته شود.

بیانیه "دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

شکل نوین استثمار زنان



به این منظور با مرور کوتاه وضعیت زنان را در کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای جهان سوم مقایسه می‌نماییم یعنی به مقایسه اجمالی به نوع استثمار زنان به دو شکل متفاوت یکی زیر نام مذهب و ارتجاع، دیگری زیر نام دموکراسی و آزادی می‌پردازیم:

از زمان پیدایش مالکیت خصوصی و انحصار وسایل تولید در دست گروهی از انسان‌ها، بنا به نقشی که طبیعت برای زنان در نظر گرفته است (تولید مثل و بارداری) به مرور زمان نقش زنان برای تولید مثل و توسعه قلمرو انحصاری - طایفه، قبیله، و یا خانواده پررنگ‌تر شد و این امر تا حد زیادی زنان را نیز جز قلمرو مردان قرار داد زیرا از طریق به انحصار کشیدن بدن زن به عنوان ابزار برای تولید بقا نسل و توسعه و تداوم آن، زنان مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در اشکال مختلف از توسعه نظام‌های اجتماعی این بهره‌کشی لازمه بقا و تداوم نظام‌های مذکور بوده است، و در این میان نقش ادیان نیز عامل تعیین‌کننده برای استثمار و توجیه این بهره‌کشی بوده‌وار گونه بوده است.

در اروپا با شروع دوران رنسانس و پیدایش و انکشاف علوم تجربی و کم‌رنگ شدن نقش مذهب در زندگی انسان‌ها و تغییر ماهیت نظام فئودالی و رویکار آمدن سیستم‌های سکولار در جهان جنبش‌های زنان نیز توانستند مبارزات وسیعی را راه‌اندازی نموده و به حقوق چون تحصیل حق رای، ازدواج و حق کار دست یابند.

ستم بر زنان پیشینه تاریخی عمیق دارد طی گذشت قرن‌ها و تغییر ساختار نظام‌های حاکم از زمانی که انسان زندگی اجتماعی را آموخت، یعنی از زمان استفاده از ابزار برای رفع حوائج انسانی در قالب نظام‌های برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری شکل ستم بر زنان دست‌خوش تغییرات فاحش گردیده است ولی ناپدید نگردیده است.

چنانچه در کشورهای امپریالیستی بعد از ناپودی کامل فئودالیسم و روی کار آمدن سرمایه‌داری و جدایی دین از سیاست، زنان توانستند با مبارزات و جان‌فشانی‌های بسیار از حقوق نسبی برخوردار گردند از جمله میتوان به حق رای، حق کار، حق ازدواج دست یابند. ولی با تاسف بنا به ماهیت نظام‌های مذکور شکل استثمار این طبقه تغییر نموده ولی استثمار به شکل مدرن‌تری اعمال میگردد این استثمار به نحو تبلیغ و ترویج میگردد که گویا استثمار پذیری ضعف و ناتوانی جسمی و ذهنی جز فطرت و سرشت زنان می‌باشد. چنانچه از طریق رسانه‌ها صنعت سینما و تلویزیون و بقیه رسانه‌های جمعی تمایل به آرایش ساده اندیشی و رفتارهای احمقانه و کودکانه جلب توجه و حمایت مردان شدیداً جز خصلت‌های زنان جا زده میشود و به شدت تبلیغ می‌گردد، و با تاسف موضوع قسمی تبلیغ میگردد، زنانی که رفتار کودکانه و احمقانه دارند محبوب‌تر برای مردان هستند لذا اینگونه رفتار و کنش‌های اجتماعی به عنوان خصلت‌های زنانه پنداشته شده و زنان نیز باورمند به این پدیده میشوند که گویا زنان ساده و احمق بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند و در مقابل نقش مردان قوی و حمایت‌کننده خانواده و سرپرست و رئیس خانواده جا زده میشود بناء، این واقعیت ماهیت این نظام ضد بشری و استعمارگر را شکل میدهد.

آنچه از طریق نظام‌های امپریالیستی امریکا و هم‌قماشان اروپایی‌شان به عنوان آزادی برای زنان در قلمرو حکومت‌شان مورد فخر و دست‌آورد نظام‌های شان تلقی میگردد در واقع نوع مدرن‌تر استثمار این طبقه است. این واقعیت صرف یک ادعا نیست اندکی اگر عمیق‌تر و با دید بازتر جهان و رویدادهای امروزی

یکی به وسیله مذهب و رسم و رسومات تحمیل میشود دیگری به وسیله تبلیغ و فرهنگ سازی و نمونه سازی از زندگی مدرن و پیشرفته، صنعت پورن که زنان را به مثابه برده های جنسی برای فروش کلیپ ها و فیلم های مبتذل جهت ترویج بی بند باری و عیاشی مورد استفاده قرار میدهد.

آیا تفاوت بین فرهنگ ارتجاعی که زنان را با برقه و چادر میپوشاند و آنان را جز مایملک خصوصی (ناموس) خویش میدانند و فرهنگی که بدن آنان را برای ارضاء خواهشات جنسی مردان برهنه میسازند در اساس وجود دارد؟ هر دو سیستم، زن را بمثابه جسمی برای مردان در نظر دارند. یکی آنرا جزء اموال شخصی و قانونی خویش میدانند دیگری او را وسیله ای برای تفریح و لذت جنسی، یکی او را در قالب مذهب در آن دنیا به نیکوکاران نوید میدهد، آن دیگری در این دنیا او را برای لذت جنسی مردان طراحی میکند.

آنچه از انظار عموم پنهان می ماند این حقیقت است که انواع بهره کشی های جنسی در کشور های امپریالیستی از زنان به زور بالای شان تطبیق نمی گردد؛ ولی اوضاع و شرایط طوری برنامه ریزی میگردد که این زنجیر ها را خود زنان با شوق به پاهای خویش زولانه میکنند چنانچه سالانه در سراسر دنیای مدرن امروزی زنان برای رسیدن به معیار تعیین شده از زنان نمونه که از طریق هالیوود روزانه ترویج میگردد تن به رفتن زیر تیغ جراحی پلاستیکی داده و اندام شان را به استندردهای مورد نظر مردان عیار می سازند.

در محیط کاری نیز زنان از شرایط ناگواری رنج می برند زیرا زنان بنا بر طبیعت خویش نیاز به فراهم سازی شرایط کاری مناسب برای فعالیت اقتصادی دارند زنان که هر ماه با مشکل (عادت ماهوار) مواجه است طبعا نمیتواند کاری را که مردان انجام میدهند را تحت همان شرایط انجام دهند. در کنار آن با وجودی که زنان در این کشورها به شکل وسیع به بازار کار کشانده شده اند و اکثرا در جهان صنعتی امروز طبقه کارگران زنانه شده است ولی نقش پرورش و تربیه اطفال و مدیریت خانه هنوز جز وظایف اصلی زنان قرار دارد و زنان همچنان که در خانه فعالیت بی مزد ارائه می دهند در بیرون از خانه نیز از شرایط کاری نا عادلانه و اکثرا از انجام کار برابر

لیکن نقش زنان به عنوان تولید کننده نیرو کار انسانی برای چرخش بیشتر استثمار، استثمارگران همچنان در جایش باقی است و تا زمانیکه این سیستم وجود داشته باشد این نحوه استثمار زنان باقی خواهد بود، زیرا نظام مذکور نیز یک نظام مرد سالار بوده و تداوم و بقا خویش را در استثمار تمام توده های زحمتکش و خاصا زنان میبیند.

بنا از زمان پیدایش نظام های طبقاتی و انحصار زنان، توسط مردان طایفه، قبیله و خانواده تا کنون این انحصار به اشکال گوناگون تغییر شکل یافته است ولی کاملا از بین نرفته است.

در جهان امروز از حربه های مختلف برای محدود کردن زنان استفاده میشود. زنان حق دارند بیرون از منزل فعالیت داشته باشند، فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ولی بدون فراهم سازی شرایط مناسب برای فعالیت یعنی قانون که رسما از حضور زنان در اجتماع جلوگیری کند وجود ندارد ولی شرایط طوری سرهم بندی شده است و قوانین طوری تصویب شده است که خود، زنان را از فعالیت باز میدارد. یکی از این حربه ها استفاده از تبلیغات رسانه ای است که نقش زنان و شخصیت شانرا تحت نام مد رقم میزند بارزترین نشانه این فرهنگ سازی صنعت آرایش است طراحی بوت های با پاشنه های بلند که مانع از گشت و گذار آزادانه آنان میگردد استفاده لباس های تنگ و کوتا و الزام داشتن آرایش و بدتر از همه داشتن اندام نحیف و لاغر شدیداً ترویج میگردد. این به چه معنا است؟

من زنم و باید بدنم، لباسم طوری تنظیم شود تا نهایت استفاده جنسی را جنس مخالف من ببرد! ترویج فرهنگ پورن، استفاده از بدن زن برای تبلیغ وسایل مختلف تولید شده سرمایه داران بزرگ و صاحبان کارخانه جات صنعتی حتی برای فروش جوراب نیز یک زن باید نیمه برهنه و با صورت آرایش شده جنس مورد نظر را در مظهر عموم به نمایش بگذارد و تبلیغ نماید. آیا تفاوت بین فرهنگ ارتجاعی که پاهای دختران را به چوب می بست تا از رشد بیشتر آن جلوگیری گردد تا زنان قدم های کوچک بردارند و طراحی بوت های بلند، وجود دارد؟ هر دو استثمار است با دو شکل مختلف

نماند که مبارزه زنان علیه تمامی نیروهای عقب مانده ارتجاعی که زنان را می خواهند در حصار تنگ و تاریک خانه نگه دارند تعطیل بردار نیست. زیرا مبارزه زنان علیه بنیاد گرایان از مبارزه با اشغالگران و رژیم دست نشانده جدا نیست. در شرایط کنونی رژیم دست نشانده و مزدور کابل و امپریالیست های خون خوار جهانی خود در استثمار زنان این مرز بوم در کنار استثمار تمام خلق های تحت ستم این کشور فقیر و جنگ زده نقش اصلی را ایفاء می نمایند ، به همین منظور تا حال سیاست های استعمارگرانه شان برای فریب اذهان توده های کشورهای خودشان و فریب زنان افغانستان در قالب تغییرات روبنایی اندکی بیش نبوده است که قشر کوچک و خاص از زنان از آن بهرمنده شده اند ، بنا شعار دسته هشت مارچ زنان افغانستان به تمام زنان آگاه و زجر کشیده افغانستان حاوی دعوت به مبارزه انقلابی برای خروج نیروهای اشغالگر و نابودی مزدوران دست نشانده شان از کشور در قالب برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی است.

با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین رهائی تمام توده های مظلوم و زجر کشیده این کشور بخصوص زنان به آزادی و استقلال واقعی دست می یابند و برای محو هر گونه ستم به پیش حرکت می کنند.

پیش بسوی برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی.

مرگ بر امپریالیسم اشغالگر امریکا - متحدینش و رژیم دست نشانده

زنده باد جنبش انقلابی زنان افغانستان (دسته هشت مارچ زنان افغانستان)

(بهار)

در مقابل مزد نابرابر رنج میبرند چون وظیفه اصلی، کار خانه و پرورش اطفال را بدوش میگیرند. اکثرا به کارهای بی ارزش نیمه هفته می پردازند که در مقابل آن مزد نا برابر دریافت میکنند ازین روی وابستگی اقتصادی به مردان خانواده هنوز در اساس پا برجا است .

با توجه به چنین واقعیت های موجود در نظام های امپریالیستی آنچه پشت شعار های دروغین شان مبنی بر آوردن دموکراسی و رهائی زنان برای ملت افغانستان خاصا زنان افغانستان قرار دارد جز دروغی بیش نیست و وسیله ای است برای سرپوش ماندن جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه شان.



با درک این واقعیت ها تنها راه نجات زنان زجر کشیده و محروم افغانستان از چنگال استثمار کهن و مدرن چه در شکل ارتجاعی آن که نیمی از پیکر یک اجتماع را محروم از تمام حقوق انسانی از جمله تحصیل، کاراقتصادی، ازدواج ، وغیره حقوق انسانی شان میسازد و آنها را به مانند ابزار فاقد هویت انسانی مستقل مورد بهره کشی و ستم قرار میدهد و چه شکل مدرن آن که زنان را به برده های جنسی و بزک شده مبدل میسازد، در قدم اول مبارزه با اشغالگران و نظام کنونی (اعم از بنیاد گرایان و غیر بنیادگرا) که آزادی و استقلال کشور و مردمان کشور را به حراج گذاشته اند، می باشد و در پرتو تحقق این مبارزه و بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دستیابی به چنین هدف والا و انقلابی (استقلال و آزادی) امکان پذیر است. ناگفته

گلبدين حكمتيار و حزب مفلوكش به جرگه خاينين ملي پيوست!

بهار - ۱۸ میزان ۱۳۹۵ خورشیدی

سخن ام را با ضرب المثل معروف آغاز می کنم گل بود به گلستان نیز آراسته شد!

به زعم ما امپریالیزم اشغالگر امریکا احتمالاً در پی تضعیف گروه طالبان از طریق دادن امتیازات مالی بزرگ به حکمتیار و از این طریق، ایجاد تفرقه در صفوف طالبان وهمچنان استفاده از وی به عنوان مهره برای جاگزینی غنی در آینده را، درس دارد و از طرفی پاکستانی ها از حضور وی برای جلوگیری از نفوس روز افزون هند در کشور استفاده خواهند کرد، اما پیوستن این حزب برای غنی و تیمش میتواند باند پشتون ها را در داخل حکومت وحدت ملی قوی تر سازد و احتمالاً باعث تقویت سیاست شوونیزم پشتونی غنی در کشور خواهد گردید.

اما آمدن حکمتیار نه پیام آور صلح بلکه تشدید اختلافات قومی و لسانی را در بر خواهد داشت پیوستن حزب اسلامی به رژیم کابل برای زنان نیز پیامد های ناگواری را در پی خواهد داشت زیرا در بین تمام گروه های جهادی حزب اسلامی از سیاست های زن ستیزانه غلیظ برخوردار است، احتمالاً ایجاد رعب و وحشت و تشکیل گروه های از زنان بنیاد گرا را در پی خواهد داشت برای سرکوب هر چه بیشتر زنان و آزادی های مدنی شان، با آمدن حکمتیار احتمالاً ما شاهد تشکیل گروه های از زنان بنیاد گرا خواهیم بود که زنان را در مقابل زنان همچون جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار خواهند داد.

اما برای زنان انقلابی افغانستان آمدن حکمتیار نمیتواند پیام آور صلح یا ترس باشد زیرا ما میدانیم هر گروه که در داخل این رژیم دست نشانده و مرتجع داخل می شود روحیه تسلیم طلبی و مزدور منشانه به ارباب بزرگ خود (امپریالیزم امریکا) را شدیداً دارا می باشد و خارج از منافع اربابان بزرگ خود قدمی را در راه آزادی و استقلال کشور برداشته نمی تواند برای ما زنان انقلابی حکمتیار با دیگر جهادبان داخل رژیم هیچ تفاوت نداشته و همه شان دشمنان خلق های مظلوم و خاصاً زنان کشور هستند تا زمانیکه کشور از چنگال اشغالگران امپریالیزم رهائی نیابد هیچ معامله گری نمیتواند صلح آرامش و رفاه را برای مردمان این خطئه به ارمغان آورد.

تنها با خروج نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین میتوان به صلح امنیت و حقوق مساوی تمام شهروندان کشوراعم از زن و مرد دست یافت و بس!

پیوستن و یا تسلیم شدن حزب اسلامی به رهبری گلبدين حكمتيار به رژیم دست نشانده، روحیه معامله گری و تسلیم طلبی این چهره منفور را بیش از پیش آشکار میسازد، باند خیانت کاران و کاسه لیسان امپریالیزم جهانی در کابل با آمدن این چهره کامل ترمی شود حکمتیار آخرین رهبر جهادی بود که به رژیم دست نشانده پیوست تا از مزایای امتیاز گیری و چور چپاول از دیگر همتایان خود عقب نماند این چهره بدنام سیاسی هیچ تفاوت با دیگر سران جهادی رژیم مزدور ندارد.



در توافق نامه که در تاریخ اول میزان سال جاری بین رژیم کابل و حکمتیار صورت گرفت حکومت وحدت ملی در "۱۶" ماده به حزب اسلامی تعهد سپرده است ولی این حزب به طور مرموز هیچ درخواست قابل ملاحظه بجز مصونیت قضائی و فعالیت سیاسی در پرتو قانون اساسی کشور از رژیم منفور نداشته است که این خود می رساند که این حزب برنامه های خاص خودش را در سر دارد، و احتمالاً در پی گرفتن امتیازات بیشتر از بادر قبلی خویش امپریالیزم اشغالگر امریکا و معامله مستقیم با امریکائی ها می باشد چنانچه امریکائی ها و دولت پاکستان نیز هیچ نوع عکس العمل در این رابطه از خود بروز نداده اند در حالی که نام حکمتیار در "لیست سیاه" قرار دارد اما امریکا تا اکنون در این زمینه واکنش نشان نداده است، لذا این سکوت میتواند به نحوی نشان گر معامله دیگر با این حزب تلقی گردد، که در آینده نه چندان دور ملت افغانستان از آن آگاه خواهند شد.

مکتی بر سخنان ملالی جویا

به کام بی ثباتی دست دارند و در معامله های پس پرده بخش هائی از کشور را پیاپی به گروه قرون وسطی طالبان واگذار میکنند. درین میان بر علاوه کشته شدن غیر نظامیان، نیرهای پایین رتبه پولیس و اردو گوشت دم توپ گشته و دسته دسته کشته میشوند درحالیکه عملا قندوز، هلمند فراه و چند ولایت دیگر به دست طالبان افتاده و مقامات زبون آن در چهار دیواری ولایت و قوماندانی امنیه در محاصره هستند اما دولت با بیشرمی به ملت دروغ پی دروغ حواله کرده طوری وانمود میسازد که اوضاع در کنترل است. هر چند رسانه ها به گوشه هائی از تیره روزی مردم قندوز و هلمند پرداختن اما من شخصا با تماس های که با مردم فراه درین ولایت دارم درین ولایت فاجعه بزرگتری در جریان است که دولت و رسانه ها ازو چشم پوشی میکنند. با گرسنگی و بی خانمانی و مشقات خوردکننده ای به سر میبرند.

هموطنان درد دیده!

مکررا تاکید میکنم که من درد شما را درد خود دانسته و رهیدن ازین بن بست و فجایع را فقط و فقط درسه چیز میدانم: آگاهی، همبستگی، و مبارزه تا وقتیکه مردم ستمکش تاجیک، هزاره، پشتون، ازبک، نورستانی، پشه ای، بلوچ، هندو و غیره ملیت های کشور ما علیه غدار هاو تیکه دارهای قوم و مذهب و اربابان خارجی یک دست و زیر پرچم استقلال آزادی و عدالت و دموکراسی متحد نشویم این وطن و وطن نخواهد شد. «

ما نیز با خانم ملالی جویا در غم صدها و هزارها گشته و زخمی که این ملت در تمام ولایات خود هرروزه متقبل میشوند، شریک هستیم و این مصیبت را به بازماندگان این حوادث خونبار در سرتاسر ولایات کشور خاصا فراه هلمند و قندوز تسلیم عرض میداریم!

به تاریخ ۲۲ میزان امسال نوار ویدیوئی به دست ما رسید که حاوی سخنان ملالی جویا عضو سابق پارلمان حکومت کرزی در رابطه به آنچه در ولایات نا امن جریان دارد بود. اینک متن کامل سخنان ایشان و نظریات خویش را در این مورد با خوانندگان نبرد زن شریک میسازیم:

«هموطنان عزیز!



من درد همه شما را درد خود دانسته و از آنچه در کشور ما میگذرد سوگوار هستم و به او عده از هموطنان ما که عزیزان و دلبندهایشان را درین روزها از دست دادند تسلیم عرض میکنم.

امروز ما و شما نتیجه ۱۵ سال اشغال کشور توسط امریکا و ناتو را در خون و اشک قندوزیها، هلمندیها، فراهی ها و مردم نگون بخت سایر نقاط کشور می بینیم دولت وحشت ملی طوریکه پیش بینی میشد در برابر قتل عام جاری در کشور با بی تفاوتی تمام عمل میکند بطور نمونه در ولایت به خون خفته ای مثل قندوز والی را فرستادند که هم فکر و شریک جرم ملا عمر جاهل است اسد الله امرخیل مثل هر خاین دیگر کشته شدن مردم را حکم خداوند نامیده با شرف باختگی باور نکردنی در پی آبرو بخشیدن به خونخوارهای طالبی است شواهد فراوان وجود دارد که دولت و ادارهای امریکائی شان عملا در فروردن کشور

موضع گیریها از طریق مهره های دولتی در رسانه های عمومی بوده ایم که بیشتر خاک را در چشم مردم انداخته اند تا اذهان مردم را از مشکل عمده کشور که موضوع اشغال است منحرف ساخته و طالبان را به عنوان دشمن عمده کشور جا بزنند.

بیشترین خسارات را در این جنگ ها در ولایات کشور نیروهای اشغالگر و نیروهای دولتی به مردم وارد ساخته اند. طبق شنیدار ما نیروهای رژیم در فراه از بمب های بیلری استفاده نموده اند و ادعا میکنند که سه صد نفر از طالبان را کشته اند، ولی اینکه در کنار سه صد نفر طالب چند تن غیر نظامی و مردم بی دفاع را قتل عام نموده اند حرفی گفته نمیشود. آیا امکان دارد در جنگی که از ابزار پیشرفته جنگی مثل بمب باران هوایی و بمب های بیلری استفاده میشود تلفات غیر نظامی و تخریب منازل مردم را در پی نداشته باشد. ولی این واقعیت را خانم ملالی جویا فراموش نموده اند. اینکه نیروهای انقلابی و مترقی نتوانسته است رهبری مبارزات ضد اشغال را در افغانستان به عهده بگیرد ضعف در خود این احزاب و سازمانهای انقلابی است، نه در روحیه مقاومت مردم. چنانچه جنگ علیه سوسیال امپریالیزم شوروی نیز از رهبری انقلابی بی بهره بود ولی توانست نیروهای متجاوز شوروی را شکست دهد، ولی ضعف و ناتوانی نیروهای مترقی و انقلابی افغانستان دلیل نمیشود که مبارزه و مقاومت خود جوش مردم را علیه تجاوز شوروی نادیده انگاشته و به آن اهمیت نداد و این مقاومت را در کل ارتجاعی خواند. مقاومت، مردمی و خود جوش بود ولی رهبری منسجم و قوی انقلابی وجود نداشت تا این مقاومت را رهبری نموده و به پیروزی برساند.

و در نتیجه ده سال مقاومت و مبارزه فداکارانه مردمان این کشور به دست نیروهای ارتجاعی و گروههای وابسته به امپریالیسم غرب افتاد و کشور بیشتر از پیش به خاک و خون کشیده شد.

اینک نیز بجای موضع گیری های نادرست باید نهایت تلاش صورت بگیرد تا روحیه ضد اشغال در مردمان این خطه تقویت شود و از رهبری انقلابی گروهها و سازمان

اما درگفته های خانم ملالی جویا چند نکته سوال بر انگیز وجود دارد، اول اینکه اگر رژیم دست نشانده و حامیان خارجی شان به طالبان ولایات را تسلیم نمی کردند آیا این رژیم و اشغالگران خوب بودند؟

دوم زمانی که شما از اشغال کشور صحبت میکنید سوال ما این است که عکس العمل در مقابل اشغال چیست؟ آیا اشغال مقاومت را در پی دارد یا خیر؟

ما به خانم ملالی جویا توصیه میکنیم که اگر خویشتن را مبارز و انقلابی میدانند و از استقلال کشور دم میزنند، باید جهت عمده مبارزه خویش را مشخص نمایند! سوال اینست که آیا در نبود گروه طالبان از این رژیم حمایت خواهید کرد؟

در واقع این حقیقت را نباید از نظر دور داشته باشیم که مشکل عمده جامعه افغانستان اشغالگران و حضور شان در افغانستان و رژیم دست نشانده است که خود درگسترش نیروهای طالبان نقش عمده بازی مینماید، دراینکه طالبان یک گروه ارتجاعی و زن ستیز و عقبمانده هستند شکی نیست. ولی دشمن عمده خلق های افغانستان اشغالگران هستند که در پیدایش گروه های تروریستی در افغانستان و بی ثباتی در منطقه نقش مستقیم دارند و این موضوع بر هیچ کس پوشیده نیست، سود اصلی را از اوضاع متشنج کشور و منطقه امپریالیست ها میبرند، نظام امپریالیستی یک نظام جهانی است و اوضاع سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف متأثر از این نظام لگام گسیخته و متجاوز است. در موجودیت نظام امپریالیستی و اشغال امپریالیستی آیا امکان دست یافتن به ثبات در کشور وجود دارد؟ سرمایه گذاری های بزرگ که امریکا و متحدینش در افغانستان انجام داده اند آیا برای آوردن ثبات و رفاه برای خلق های کشور است؟ طبعاً امروز این دروغ بر هیچ یک از ملت افغانستان پوشیده نیست.

اما خانم ملالی جویا این اصل مهم را فراموش نموده و موضع گیریهای شان گویای این موضوع است که طالبان دشمن عمده مردمان کشور بوده و در نبود طالبان کشور به امنیت رفاه و پیشرفت نائل میگردد. این موضع گیری نادرست است و ما بارها شاهد اینگونه

در آن زمان نیز خانم ملالی جويا غافل از حضور نیروهای اشغال گر و ناتو خواهان مجازات جنگ سالاران و سران جهادی بودند، نه مبارزه برای خروج نیروهای اشغال گر. خانم ملالی جويا فراموش نموده اند یا نمیدانند که تمام جهادی ها و حتی زمانی طالبان در اثر بازی بزرگ امپریالیستها برای سیاست های امپریالیستی شان در کشور شکل گرفته و در مقطع های مختلف بنا به شرایط و اوضاع همان زمان مورد استفاده قرار گرفته اند و شکل گیری رژیم مزدور کابل نیز که متشکل از خائنین ملی میباشد جزء بازی های شان برای حضور دراز مدت شان در منطقه است.

ما تاکید میکنیم فقط و فقط با برپائی انقلاب دموکراتیک نوین و اتحاد تمام زحمتکشان جامعه به شمول تمام اقوام کشور و زنان زیر این پرچم میتوان در مبارزه با اشغال گران و سرنگونی رژیم مزدور کابل فایق آمده و در حل مشکلات عدیده از قبیل بنیاد گرائی، ستم بر زنان، فقر و فلاکت، بیسوادی، جنگ و ناامنی چیره شده و به دموکراسی واقعی دست یافت.

توصیه ما به خانم ملالی جويا در اخير اينست که این شعار خویش را مبنی بر اینکه « تا وقتی که مردم ستمکش تاجیک، هزاره، پشتون، ازبک، نورستانی، پشته ای، بلوچ، هندو و غیره ملت های کشور ما علیه "غدارها و تیکه دارهای قوم و مذهب و اربابان خارجی شان یک دست زیر پرچم استقلال آزادی عدالت و دموکراسی متحد نشویم این وطن و وطن نخواهد شد» را اینگونه تصحیح نمایند!

تا وقتی که مردم ستمکش تاجیک، هزاره، پشتون، ازبک، نورستانی، پشه ای، بلوچ، هندو کشور ما علیه اشغالگران امپریالیست که حامی و بوجود آورنده غدارها و تیکه دارهای قومی و مذهبی در کشور هستند، متحد و یک دست زیر پرچم استقلال آزادی و عدالت و دموکراسی به مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی نپردازیم این وطن و وطن نخواهد شد.

بهار

۲۰ میزان ۱۳۹۵ خورشیدی

های مترقی برخوردار گردد. صرف تحت رهبری انقلابی و برپائی انقلاب دموکراتیک نوین میتوان مشکل عمده که عبارت از اشغال کشور است را حل و مشکلات اساسی کشور را پاسخ گفت و بس!

طالبان به عنوان دشمن اصلی مردمان این سرزمین جا زده میشوند تا افکار مردم از آنچه در داخل این رژیم فاسد جریان دارد منحرف شوند. طالبان یک خطر بزرگ جلوه داده میشوند تا مردم از ترس طالبان با دامن رژیم پناه ببرند، تا مردم در بین بد و بدتر انتخاب جز پناه آوردن به دامن رژیم را نداشته باشند. لیکن کسانی مثل خانم ملالی جويا وقتی از اشغال و استقلال کشور دم میزنند، خود حداقل بلند گوئی برای ترویج سیاست های ارگ نباشند. گرچند ما انتظار بیشتر از ایشان نداریم. کسانی که خود در پارلمان این کشور حضور داشتند، رسماً حزب راجستر شده دارند و به نحوی قانون اساسی کشور را پذیرفته اند نمیتوانند موضع گیری قاطع تر از این در مقابل اشغال گران داشته باشند. ما برای ثبوت گفته های خویش در مورد ایشان به گفته های خلیل زاد سفیر پیشین امریکا در افغانستان در کتاب شان به نام "فرستاده" استناد میکنیم و قضاوت را میگذاریم به دوش خوانندگان محترم نبرد زن. در صفحه ۲۰۸ "فرستاده" خلیل زاد می نویسد:

«... نماینده گان حق داشتند پشت مکروفن آزاد قرار گیرند. برای من ترغیب کننده بود که می دیدم نمایندگان زن در برابر همگان قرار میگیرند تا فرماندهان شبه نظامیان و جنگ سالاران را سرزنش کنند. یک زن شجاع افغان به نام ملالی جويا با انتقاد شجاعانه اش از جنگ سالاران که خواهان پیگرد آنان در دادگاه های بین المللی شد در سرخط رسانه ها قرار گرفت. صبغت الله مجددی رئیس لویه جرگه ابتدا تلاش کرد او را از جرگه بیرون اندازد. اما نمایندگان اعتراض کردند و او تنها ماند. من جويا را به جلسه ای فرا خواندم و اطمینان دادم که او و خانواده اش در حفاظت پلیس قرار خواهند گرفت. من همچنین با مجددی دیدار و یاد آوری کردم که زنان حق دارند صدای خود را در لویه جرگه بلند کنند.»

سخنی چند درباره نهادهای مدنی و انجوها

”بهار“

۵ میزان ۱۳۹۵

شوونیستی "امارت اسلامی" طالبان، به عنوان یکی از روکش‌های برجسته لشکرکشی امریکا و متحدینش بر افغانستان مطرح گردید. این شعار آنقدر پر سرصدا بود که تعداد زیادی از زنان فعال کشور را به سوی خودش جلب نمود. این زنان که می‌توانستند نیروی محرکه انقلاب آزادی‌بخش برای تمامی خلق‌های افغانستان باشند به پیشگاه اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان سر فرود آوردند و از رژیم دست‌نشانده کرزی پشتیبانی نمودند.

اما با وجود ۱۵ ساله شدن حضور اشغالگرانه امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان و عمر رژیم دست‌نشانده در افغانستان، آن‌ها با علیرغم انجوبازی‌ها و تبلیغات وسیعی که با استفاده از امکانات مالی به‌دست آورده از چپاول خلق‌های تحت ستم کشورهای تحت سلطه خویش و استثمار طبقات زحمت‌کش کشورهای خویش پیش برده اند نتوانسته اند گام‌های اساسی و بنیادی برای محو ستم شوونیستی مرد سالارانه در افغانستان بردارند. بیشک توانستند تغییرات روبنایی معینی را در شهرهای عمده افغانستان پیاده کنند. ولی آیا این تغییرات توانست در محو کامل خشونت علیه زنان مؤثر و کارآمد واقع شود؟ قتل فرخنده، سنگ‌سار رخشانه، هزارن مورد شکنجه زنان و تجاوزات گروهی بالای زنان و غیره و غیره خود ماهیت دروغین شعارهای امپریالیستی و ارتجاعی را برملا می‌سازد. محو خشونت علیه زنان کاری نیست که بتوان توقع انجام آن را از سوی دولت مزدور و امپریالیزم امریکا داشت، زیرا که نه خواهان برطرفی کامل آن هستند و نه توان آن را دارند.

اعمال خشونت علیه زنان در جامعه مستعمره و نیمه فتودالی افغانستان منشأ در موجودیت طبقات در

شرایط کنونی، که بحران سیاسی اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور را از هر سو فرا گرفته است و خلق‌های ستم‌دیده و بی‌گناه این مرز بوم هر روز آماج کشت و کشتار اشغالگران و رژیم پوشالی و زد و بندهای سیاسی باندهای ارتجاعی حاکم قرار می‌گیرند، شاهد پیچیده تر شدن روزافزون اوضاع کشور و وخیم شدن وضعیت توده‌های ستم‌دیده و مظلوم کشور خویش هستیم.

در این میان زنان به مثابه جنس دوم یا شهروندان درجه دوم از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار هستند. علت این وضعیت، نه ضعف جسمی و فیزیکی آنها بلکه مناسبات اجتماعی ارتجاعی حاکم در جامعه افغانستان میباشد. ولی هر گاه آسیب‌شناسی یک واقعه مطرح باشد، حتی روشنفکران به اصطلاح سکولار، زنان را با کودکان در یک ردیف قرار داده و واقعه مذکور را مورد آسیب‌شناسی قرار میدهند. این‌گونه آسیب‌شناسی مبتنی بر بینش مردسالارانه‌ای است که طبق آن زنان از لحاظ ضعف جسمانی با اطفال قابل مقایسه هستند.

در چنین اوضاع آشفته، متشنج و بهم ریخته‌ای که مردم کشور ما از یک سو بار استعمار امپریالیزم جهانی را بر دوش میکشند و از سوی دیگر حاکمیت پوشالی، مزدور و نا کارآمد "حکومت وحدت ملی" بر دوش شان تحمیل شده است و افغانستان به دیگی می‌ماند که هر کسی آتش خودش را در آن می‌پزد، مسئله ستم بر زنان یکی از داغ‌ترین مسایل مطرح جامعه می‌باشد.

در ابتدای تجاوز بر افغانستان و اشغال کشور، شعار رنگ و لعاب دار آزادی زنان افغانستانی از چنگال ستم

افکار ایجاد شده از جانب انجوها و نهادهای مدنی ایجاد شده توسط اشغالگران که زیر نام آزادی زنان شکل گرفته است روی این مسئله متمرکز است که: " در نبود اشغالگران، افغانستان دوباره به دوره طالبانی خواهد رفت و زنان دوباره با شدیدترین خشونت‌های شوونیستی طالبانی مواجه خواهند شد؛ بناءً حضور امریکا و متحدینش در افغانستان برای مردمان کشور و خاصاً زنان یک مسئله حیاتی است". افکار طوری سازمان‌دهی می‌شود که گویا مسئله ستم بر زنان از تمام مسایل سیاسی حاکم در جامعه جدا بوده و صرفاً یک مسئله فرهنگی است و با مبارزه فرهنگی و انجام کارهای صرفاً نمایشی می‌توان این مسئله را حل نمود.

بناءً باید خاطر نشان سازیم که فرهنگ، ایدئولوژی و مسایل اجتماعی مسایل روبنایی یک جامعه است. این مسایل پایه و اساس مادی و زیربنایی دارند و ریشه در مناسبات تولیدی و نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم دارد. با تغییرات صرفاً روبنایی نمی‌توان ماهیت پدیده‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و اجتماعی حاکم بر جامعه را به صورت اساسی متحول ساخت. با تطبیق مسکن می‌توان درد مریض را برای مدت کوتاهی درمان نمود ولی نمی‌توان مریض را معالجه نمود. جامعه بیمار افغانستان نیز نیاز به تداوی بنیادی و اساسی دارد، نه تطبیق مسکن. مسئله ستم بر زنان هم جدا از دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی نیست، بلکه با آن‌ها پیوند ناگسستنی دارد.

در واقع ترس از حضور مجدد طالبان اکثریت زنان تحصیل یافته کشور را به دامان بازی‌های شوم امپریالیست‌های اشغالگر و حمایت از حضور نیروهای‌شان در کشور سوق داده است. گرچه ظاهراً در نبود نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده و مزدور کنونی، امکان برگشت مجدد طالبان مطرح می‌شود، ولی دو موضوع اساسی را باید خاطر نشان سازیم:

جامعه و استثمار طبقاتی، باورهای ارتجاعی سنتی حاکم بر جامعه و سلطه ستمگرانه امپریالیستی دارد. منشأ پیدایش باورهای خرافی ستمگرانه نیز جامعه طبقاتی مبتنی بر استثمار یک طبقه توسط طبقه دیگر می‌باشد. طبقه حاکمه برای تحکیم و ادامه منافع طبقاتی خاص خود نیاز به ابزار ستمگرانه ایدئولوژیک دارد تا بتواند توده‌ها را به نحوی رام ساخته و آنها تن به بردگی برای شان بدهند.

رژیمی را که امریکا و متحدینش در افغانستان شکل داده اند متشکل از گروه‌های استثمارگر فیودال و بورژوا-کمپرادور هستند. تمامی این گروه‌ها منافع خود شان را در تداوم و ترویج افکار خرافی و خرافه پرستی می‌بینند و به نوبه خود آن را تقویت می‌کنند. در این بین برای فریب اذهان توده‌های کشورهای خودشان و توده‌های افغانستان کوشش دارند نشان دهند که حضور امریکا در افغانستان توانسته است در عرصه آزادی‌های زنان مثبت و ارزنده باشد؛ در حالی که آن‌ها در حقیقت برای حفظ ظاهر مسئله و صرفاً به عنوان روکشی برای تجاوز و اشغالگری شان، تغییرات روبنایی معینی از قبیل ایجاد مکاتب و پوهنتون‌ها و غیره را پیش می‌برند.

یکی از پررنگ‌ترین فعالیت‌های امپریالیست‌های اشغالگر تشکیل انجوهایی است که زیر نام آزادی زنان فعالیت دارند و زنان تحصیل کرده افغانستانی را بطرف خود کشانده اند تا توسط آن‌ها از شکل گرفتن افکار انقلابی زنان افغانستانی جلوگیری نمایند و با اهدای امتیازات مالی آنان را مبدل به مهره‌های سیاسی خویش سازند. امریکایی‌ها و متحدین‌شان هدف‌مندانه فعالیت‌های زنان کشور را به سمت دلخواه سیاست‌های امپریالیستی خویش سوق می‌دهند، روحیه مقاومت و میهن‌دوستی را در وجودشان از بین می‌برند و سمت سوی فعالیت‌های‌شان را به طرف صلح دوستی و تسلیم‌طلبی میکشانند.

موضوع اول:

در مقابل مردمان کشور دو گزینه را قرار می‌دهند: یا تسلیم شدن به اشغالگران و رژیم دست‌نشانده یا تن دادن به برگشت حکومت طالبان!

در چنین شرایط، این وظیفه خطیر بر دوش زنان و مردان انقلابی شجاع کشور هست که با مبارزات سخت و قبول دشواری‌ها و خطرات جانی و مالی در این راه قدم به پیش گذاشته و مشی مبارزاتی ملی مردمی و انقلابی را به توده‌های محروم این خطه نشان دهند و خشم و نفرت‌شان را در راه انقلاب دموکراتیک نوین که می‌تواند جواب‌گوی ناهنجاری‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ما باشد سوق دهند. تنها از این راه است که می‌توان با درک تمام واقعیت‌های موجود جامعه خویش و سیاست‌های جهانی امپریالیستی به محو خشونت علیه زنان در تمام عرصه‌ها به شکل ریشه‌یی موفق شد؛ در غیر آن انجوا بازی‌ها و تغییرات روبنایی نه تنها دردی را دوا نمی‌کند بلکه در جامعه سنتی و عقب مانده افغانستان حساسیت‌های توده‌یی را نیز ایجاد می‌نماید و باعث شکاف عمیق بین توده‌ها و روشنفکران، نسل نو و کهنه و شهرنشین‌ها و ده‌نشین‌ها می‌گردد، که خود زمینه‌ساز وخیم شدن اوضاع و دخالت بیشتر کشورهای منطقه و قدرت‌های امپریالیستی میشود.

بناءً با درک واقعیت‌های موجود، یگانه راه نجات کشور و مردمان کشور ما، اتحاد و یک پارچگی مبارزاتی تمام طبقات و اقشار مردمی جامعه، ملیت‌های تحت ستم، زنان و جوانان کشور و مبارزه و مقاومت فراگیر برای اخراج نیروی‌های اشغالگر و سرنگونی رژیم دست‌نشانده و مزدور و ایجاد نظام مردمی، سکولار و دموکراتیک یعنی نظام دموکراتیک نوین می‌باشد.

شکل‌گیری رژیم دست‌نشانده در نشست بن خیلی هدف‌مندانه از گروه‌های متخاصم جهادی و مزدور شکل گرفت، گروه‌هایی که در گذشته شدیداً با هم اختلافات سیاسی و درگیری‌های نظامی داشتند، به کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی گوناگونی وابسته بودند و در قتل و کشتار مردم کشور دست داشتند. شکل‌دهی رژیم پوشالی از این گروه‌های متخاصم به این جهت بود که حضور دراز مدت امریکا در افغانستان را تأمین نماید؛ یعنی حقیقت مسئله این بود که برای تداوم حضور امریکا و حمایت تمامی نیروهای ارتجاعی افغانستانی از این حضور، غیر از طالبان، امریکا نیاز داشت تا اکثریت قریب به اتفاق گروه‌ها را در افغانستان در یک تفاهم ظاهری به قدرت برساند تا بتواند از خصلت مزدور منشانه اینان و همچنان از اختلافات سیاسی ملیتی، قومی، طایفه وی و سمتی این رهبران خود فروخته در جهت اجرای برنامه‌های تجاوزکارانه خویش استفاده نماید. از جانب دیگر این تصور را نزد مردمان این کشور ایجاد نماید که در نبود اشغالگران این گروه‌ها دوباره به جان هم می‌افتند و افغانستان دوباره به طرف جنگ‌های داخلی سوق داده می‌شود.

موضوع دوم:

اشغالگران در کنار حمایت مستقیم از شوونیزم پشتون، از احزاب و جریان‌های سیاسی ارتجاعی غیر پشتون نیز کم و بیش حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم می‌نمایند و از سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن" استفاده می‌نمایند. آن‌ها مسایل ملیتی و قومی را بیش از پیش دامن می‌زنند. از جانب دیگر آن‌ها

تصویب قانون ضد زن یک مضحکه ای بیش نیست

توانند به کار خویش ادامه دهند. اشرف غنی در این زمینه دست به دامن ستره محکمه انداخته است. مردم مظلوم ما شاهد خواهند بود که ستره محکمه به فرمان رئیس جمهور این تصمیم پارلمان را نپذیرفته وزیران را همچنان در پست های شان ابقا خواهند نمود. این واقعیت سیمای دموکراسی دورغین و انتخابات نمایشی پارلمانی و ریاست جمهوری و ماهیت وابسته گی رژیم مزدور را بیش تر از پیش روشن خواهد ساخت شکی نیست که توده های زحمتکش افغانستان به این امر از ابتدای شکل گرفتن این رژیم آگاه بوده اند ولی چندین دهه جنگ و خون ریزی در این کشور تا حدی جو تسلیم طلبی را دامن زده و روحیه مقاومت را در بین ملیت های مختلف کشور سرکوب نموده و از طرف دیگر وعده و نوید های که امریکائی های اشغالگر و متحدین شان در ابتدای اشغال افغانستان برای بازسازی اقتصادی و سیاسی کشور به مردم داده بودند و ثانیاً پولهای هنگفت که جهت سرکوب روحیه مقاومت در جهت تبلیغ فرهنگ تسلیم طلبی و مزدور منشی به امپریالیزم به عده ای از روشنفکران افغانستان در جهت ساختن تلویزون های خصوصی و گسترش سایتهای اینترنتی ، به مصرف رسید از جمله عوامل بودند که در تداوم این وضعیت و خاموشی ملت زجر کشیده ما نقش عمده بازی نموده است، تبلیغات رسانه ای دادن امتیازات مالی و شغلی به تعداد از زنان در کشور روحیه مقاومت را بیش تر از پیش در بین زنان کشور ضربه زده است ، در چنین اوضاع صحبت از محو خشونت علیه زنان و دموکراسی برای زنان یک دروغ بیش نیست زیرا در شرایطی که کل کشور در یک بحران سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی به سر میبرد صحبت از رسیدن به حقوق انسانی زنان و تامین حقوق مساوی زنان در قدرت و اجتماع یک خیال بیش نیست.

ما باز هم تکرار میکنیم که فقط و فقط با خروج قوای اشغال گر و سرنگونی رژیم دست نشانده و مزدور و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین میتواند در افغانستان احقاق حقوق انسانی تمام ملیتهای کشور و زنان تحقق پیدا کند و به سمت ترقی و پیشرفت گام برداشته و تا محو کامل ستم پیش رود.

(بهار)

جدیدا پارلمان مزدور رژیم دست نشانده قانون محو خشونت علیه زنان و اطفال را تصویب نموده است و ادعا دارند که با تصویب قانون مذکور میتوانند در محو خشونت و آزار واذیت های خیابانی و فامیلی علیه زنان فایق آمده و چالش بزرگ که فرا روی زنان شاغل و غیر شاغل قرار دارد را حل نمایند این موضوع همانقدر مضحک و خنده آور است که صحبت از آوردن صلح و امنیت و ترقی کشور، از این تریبون ها هر روزه به گوش میرسد قوانین تصویب شده در پارلمان چنانچه تا حال ما شاهد بوده ایم در حد یک قانون در لابلای کتاب ها و تبلیغات رسانه ای برای چند مدت باقی خواهد ماند وبس!

قانون محو خشونت علیه زنان مانند هزاران قانون دیگر که تا حال تصویب شده و در حد تصویب باقی مانده خواهد بود، هیچگاه جنبه عملی پیدا نخواهد کرد. تصویب چنین قوانینی فقط جنبه تبلیغی داشته و صرفاً خاک زدن در چشم ملت رنج کشیده ما خاصاً زنان می باشد .

دولت نه از طریق انتخابات آزاد بلکه از طریق پادرمیانی کشور های امپریالیستی اشغالگر و بخصوص اشغالگران امریکایی شکل گرفته است، پارلمان که هیچ مشروعیت قانونی ندارد و دوسال از ختم کار آن گذشته که غیر مشروعیت آنرا دوچندان ساخته و کابینه که متشکل از جیره خواران کشورهای اشغالگر امپریالیستی بوده و در شکل گیری اوضاع کنونی کشور و کشمکشهای سیاسی بین قدرتهای امپریالیستی روسیه، چین، امریکا و قدرتهای منطقوی برای تامین منافع شخصی شان ، هر از گاهی ارباب تبدیل نموده و جهت تامین منافع اربابان شان خلاف منافع خلق های کشور گام برداشته و در بحران های سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور نقش بازی میکنند چگونه میتواند در محو خشونت علیه زنان و اطفال با تصویب قانون فایق آید ؟ در حال حاضر مثلاً این پارلمان نمایشی غیر قانونی دست به استیضای دسته جمعی وزیران کابینه دولت ” وحدت ملی ” زده است و به تعداد شش وزیر را صلب صلاحیت نموده است خیلی خنده آور است که رژیم پویشالی به فیصله پارلمان هیچ اعتنائی نکرده است. سخنگوی رئیس اجرائیه به صراحت اعلان نمود که وزیران می

شعری از جان لنون :

جان لنون در هشتم مارس ۱۹۸۰ در نزدیکی آپارتمان خود به ضرب ۴ گلوله مارک دیوید چپمن از پای در آمد و جاودانه شد

زن فرو دست ترین دنیاست

آری چنین است ، بیندیش و کاری بکن

مجبورش می کنیم که صورتش را رنگ کند و برایمان برقصد

اگر نخواهد برده باشد می گویم دوستان ندارد

اگر واقعی باشد می گویم ادای مردان را درمی آورد

او را تحقیر می کنیم اما وانمود می کنیم که روی سرمان جای دارد

زن فرودست ترین دنیاست ، آری چنین است

اگر باور نداری نگاهی به شریک زندگیت ببنداز

زن برده ی بردگان است ، آری باید این را فریاد کرد

مجبورش می کنیم که بزاید و بچه دار شود

بعد می گذاریم یک مرغ چاق پیر خانگی شود

به او می گوئیم که جایش در خانه است و بس

بعد سرزنش اش میکنیم که اجتماعی نیست

و به درد دوستی نمی خورد

زن فرو دست ترین دنیاست

زن برده ی بردگان است

شبانه روز در تلویزیون به زن توهین می کنیم

تازه متعجبیم که چرا شجاعت و اعتماد بنفس ندارد

جوان که هست خواست آزادی را دراو می کشیم

خودمان به او می گوئیم هوشیار و زرنگ نباش

اما تحقیرش می کنیم که چرا اینقدر احمق هستی !

زن فرو دست ترین دنیاست

آری چنین است ، اگر باور نداری نگاهی به شریک زندگیت ببنداز

زن برده ی بردگان است ، آری باید این را فریاد کرد

نیمه دیگر

انیل - ۲۰ دلو ۱۳۹۵

اعتراضات فردی بی شماری را ما شاهد هستیم که از در و دیوار این جامعه به جولان آمد ولی در بسا موارد بی نتیجه ماند. تعدادی از زنان روشنفکر جامعه که هوای خارج نشینی به سرشان زد از کشور رخت بستند و عازم کشورهای اروپائی و امریکائی گردیدند و کاملاً به مملکت و مردم مملکت ما پشت نمودند.

اما!

این راه چاره نیست، آزادی زنان در وحدت زنان است. اینجاست که «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» برای رویاهای هزاران ساله زنان مبارزه میکند و خود را بخش کوچکی از انقلاب ملی - دموکراتیک نوین کشور به حساب می آورد.

جامعه ای که از در و دیوار آن بوی خون عزیزانمان به مشام میرسد.

جامعه ای که بهار آن مشابهت فراوانی با پاییز گرفته و در بسا اوقات نوروزی که ما پیش روی داریم نوروز نیست.

درد و غم و فلاکت و بدبختی از در و دیوار میبارد.

اینجا نوروزی در کار نیست ولی قیام و خیزش و شورشی حتمی است.

بدون دست به دست هم دادن، بدون متشکل شدن، بدون اتحاد و وحدت تمامی زنان جامعه، بدون در نظر داشت اهداف والای انقلاب که بر محور مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی متمرکز باشد، راه دیگری نمانده است.

پس بیایید به احترام خون هزاران مادر و همسر و دختری که تحت قیودات خیلی شدید جامعه مستعمره - نیمه فئودال جان های شیرین شان را بخاطر مبارزه علیه چنین سیستم از دست داده اند ادای احترام کنیم.

زمانی که از زن میگوییم نصف جامعه بشری منظور ماست و نصف طبقه ای که به استثمار مضاعف شب و روز تن میدهند، ولی متأسفانه در کشورهای جهان که رژیم های سرمایه داری دیکتاتور و مذهبی و قومی به کمک نقش مخدر وار ناسیونالیزم فرهنگی بار آورده و آنرا به باور مردم تبدیل کرده که حتی اکثریت عظیمی از مردان درجه یک و نان آور خانواده و زنان درجه دوم هستند. این باور ذهنیت بیشتر مردان نا آگاه طبقه کارگر را نیز مسموم ساخته است که در پهلوی قوم پرستی و تبار پروری به تحقیر و خشونت خانگی نیز میپردازند که هر روز شاهد چنین برخوردها در افغانستان هستیم.

در افغانستان که یک کشور مستعمره - نیمه فئودال است، ناسیونالیزم فرهنگی از طریق استعمارگران برای دگرگونی زیربنای تمام اشکال اجتماعی - اقتصادی و نظامی کشورمان، وارد بازار گردیده است. در مسجد خطرات آزادی زن تبلیغ میشود، در رادیو و تلویزیون و میدیا جایگاه زن در آشپزخانه تبلیغ میگردد و برنامه های متفاوت آشپزی برای خانم ها پخش میشود، در قریه جات حفره های سنگسار و دره زدن انتظار زنان را میکشد، در داخل خانه ها توسط پدران، برادران و باقی اقارب مردم بنام ناموس سرکوب میشوند و در اجتماع ما که از فقر اقتصادی و فقر معنوی رنج میبرند، بنام شهروند به تمامی زنان بعنوان شهروند درجه دوم و یک زن نگاه می اندازند.

در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان، حاکمیت پوشالی که بر تخت اقتدار تکیه زده با آوردن آخرین چهره جنایتکار تاریخ یعنی گلبدین حکمتیار، روند جهادی های درون رژیم را تکمیل کرده و با دیدگاه تنگ نظرانه تئوکراتیک بصورت مستقیم و غیر مستقیم کنترل جامعه را در دست گرفته اند و به طور همه جانبه آزادی های فردی و اجتماعی مردم را در کل و بخصوص زنان را شدیداً در کنترل دارند.

ای نوروز!

ای بهار پر تپ و تاب!

آیا امکان دارد امسال به سراغ ما نیایی؟

من دختر آزادی خواهی هستم که میخواهم به پا خیزم
و درین راستا بر محور مقاومت همه جانبه ملی مردمی
و انقلابی زنان و دختران سرزمینم را به پا خیزانم پس
تا آن زمانی که ما بر میخیزیم نیا، بهار ما، استقلال و
آزادی کشور ماست.

من لاله ی گل ریزم، نوروز نیا اینجا!

در پنجه ی پاییزم، نوروز نیا اینجا!

هر کوچه شده رنگین از خون عزیزانم

من شهر غم انگیزم، نوروز نیا اینجا!

پژمرده و غمناکم، چون برگ خزان خورده

تا وقتیکه میریزم، نوروز نیا اینجا!

از باغ و گل و بلبل، از صوت قناری ها

چندیست که پرهیزم، نوروز نیا اینجا!

من خنده و شادی را در خواب نمی بینم

خون رنگم و خونریزم، نوروز نیا اینجا!

تابوت عزیزان را بر شانه ی خود دارم

با درد گلاویزم، نوروز نیا اینجا!

تاریک نمی ماند دنیا به سرم، اما

تا وقتیکه برخیزم، نوروز نیا اینجا!

تا وقتیکه برخیزم، نوروز نیا اینجا!



زن اولین موجود بشری است که مزه اسیر بودن را چشیده است

سیروس

عرض درود و احترام دارم خدمت شما خواننده محترمی که همین اکنون این چند سطر نوشته را ورق میزنید. دوست دارم مواردی که در مورد زن، ملکهء ذهنم شده است را با شما در میان بگذارم.

سوالی که میخواهم در مورد آن بحث کنم این است که ستم بر زنان از چه وقت بوجود آمده و چرا به آنان تحمیل شده؟ و برای از بین رفتن این ستم چه راه حلی وجود دارد؟

از زمانی که جامعه به طبقات تقسیم گردید همراه با آن ستم بر زن تحمیل گردید. در حقیقت زن اولین موجود بشری است که مزه اسیر بودن را چشید.

با تقسیم طبقات ستم بر زنان روز بروز تا الحال که قرار داریم تحمیل شده و میشود. از آن زمان به بعد زن محکوم گردیده و تحت استثمار و ستم قرار گرفت و سنن و قوانین غیر انسانی بالای آن تطبیق گردید. جامعه مرد سالار همه هویت انسانی زن را از وی گرفت و او را به برده و پرستار مردان تبدیل نمود.

به همین ترتیب جامعه مرسالار، زن را به یک کالا و یک شی قابل خرید و فروش تبدیل نمود و از او خواسته تا در مقابل مرد تمکین نماید و بدون چون و چرا از وی اطاعت کند.

یکی از بهانه های لشکر کشی اشغال گرانه امپریالیست ها به افغانستان، "آزادی زنان از ستم امارت اسلامی طالبان" است. اشغال گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا به این بهانه و بهانه های دیگر به کشور ما تجاوز نمود و آنرا به مستعمره خود مبدل نمود. اشغال گران امپریالیست زیر نام این شعار، و شعارهای دیگر، اشغالگری شان را توجیه می نمایند. با آنکه امارت اسلامی طالبان سرنگون شد و رژیم دست نشانده در افغانستان شکلهی گردید. اما با اشغال افغانستان و برقراری حاکمیت پوشالی اشغال گران، ستم بر زنان افغانستان پایان نیافت، بلکه فقط شکل آن تغییر یافت.

شکی وجود ندارد که بعضی از اشکال ستم غلیظ فیودالی بر زنان، از قبیل محرومیت کامل آنان از درس و تعلیم و بیرون شدن از خانه بدون محرم شرعی کم و بیش تخفیف یافت؛ اما از جانب دیگر اشکال گوناگون ستم «مدرن» امپریالیستی بر زنان بیشتر از پیش تشدید گردیده و شکل فوق العاده خشنی را بخود گرفته است. به همان طریق که در زمان اشغال گران سوسیال امپریالیست شکل خشنی را بخود گرفته بود. ربودن زنان توسط نیروهای قلدر منش دولتی و تجاوز به آنها، بریدن گوش و بینی به شکل کاملاً وحشیانه، قطع انگشتان دست و پا و قتل در ملع عام مانند قتل فرخنده و... ناشی از همین ستم امپریالیستی بر زنان است.

امروز به وضوح دیده می شود که اشغال گران امپریالیست بر خاین ترین، جنایتکارترین و میهن فروش ترین افراد در افغانستان متکی هستند. رژیم دست نشانده کنونی متشکل از همین گونه نیروها و افراد است. آنها تماماً مورد حمایت اشغال گران امپریالیست قرار دارند. یعنی رژیم دست نشانده متشکل از نیروهای مردسالار قسم خورده ای است که هیچ گاه از شوونیزم شان نگذشته اند، بلکه آن را طبق منافع و مصالح اربابان اشغال گران در چهارچوب رژیم دست نشانده پیش می برند. رژیم دست نشانده و خیانت پیشه در کابل با آمدن امیر مفلوک حزب اسلامی و حزب جنایت پیشه اش کامل تر گردیده است. حکمت یار آخرین رهبر جهادی است که به اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده تسلیم گردید تا از مزایا، امتیاز گیری ها و چور چپاول از دیگر همتایان خود عقب نماند. این چهره بدنام سیاسی هیچ تفاوت با دیگر سران جهادی رژیم دست نشانده ندارد.

تعدادی از زنان تسلیم شده به اشغال گران امپریالیست که توسط آنها به چوکی های بلند دولتی بالا کشیده شده اند، حسب منافع اربابان اشغال گران نحوه بردگی را از طریق عملکرد شان به زنان یاد می دهند. برای آن که

ارزش انسانی زنان همواره از طرف اشغال‌گران و رژیم مزدور توسط رسانه‌های مزدورمنش مورد تهدید و تحقیر قرار می‌گیرد. ارزش آن‌ها کاهش یافته و به پیشیزی تبدیل شده است و همه روزه به وسیله تبلیغات رسانه‌های ارتجاعی زنانگی به آنها تلقین می‌گردد که هر چه بیشتر با چهره انسانی آن‌ها متناقض است.

اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده می‌کوشند تا قوانین زن ستیزانه در شهر و روستا، در کارخانه و مکتب، در خیابان و خانه به اجرا درآید؛ زیرا از طریق به اجرا در آوردن چنین قوانینی است که زنان را بطور همه جانبه و گسترده فرودست نگهدارند و این فرودستی زنان به عنوان یک شاخص اجتماعی تضمین گردد.

مردسالاری و سرکوب زنان یکی از اشکال قدرت سازمان یافته در جهان است. فقط با اتکا به قدرت سیاسی است که زنان سرکوب می‌شوند، مردسالاری ای که زنان را سرکوب می‌کند فقط توسط پدر، برادر و شوهر اعمال نمی‌گردد، بلکه مردسالار بزرگ همان قدرت سیاسی حافظ و نگهدارنده نظام اقتصادی - اجتماعی ستمگرانه است. این قدرت سیاسی پشتوانه همه ستم‌گران و بخصوص ستم‌گران خانگی است. در حقیقت مبارزات زنان انقلابی در هر گامی که برمیدارد با این سیستم رودر رو می‌گردد و این سیستم سیاسی را به مصاف می‌طلبد. از این رو مبارزات زنان یک مبارزه سیاسی است و رو در روی قدرت سیاسی حاکم افغانستان یعنی اشغال‌گران و رژیم پوشالی قرار می‌گیرد.

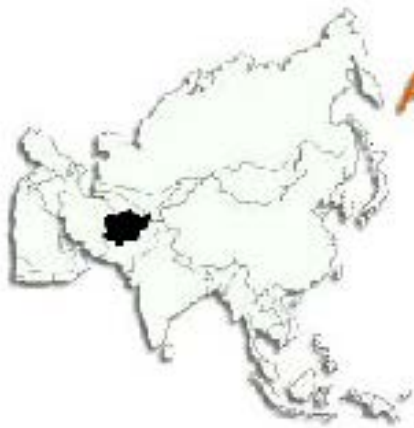
به دست آوردن هویت انسانی زن فقط از طریق مبارزات جدی و پی‌گیر زنان در هم‌آهنگی با مبارزات نیروهای انقلابی و توده‌های ستم‌کش اعم از زنان و مردان افغانستانی و با بیرون راندن اشغال‌گران و سرنگونی رژیم دست‌نشانده امکان پذیر است.

دوست داشتنی باشند باید صورت شان چروک نداشته باشد و ابروهای شان همیشه تمیز و قرینه باشد، صبح‌ها به محض بیدار شدن از خواب آرایش داشته باشند، و خلاصه طوری عمل کنند که خودشان نباشند.

زنان تسلیم شده و تسلیم طلب به زنان یاد می‌دهند که به جای این‌که سیمای خود را در آئینه شخصیت انسان هم طراز و متساوی الحقوق بامردان ببینند، طبق این فرضیه که به او دیکته شده عمل کنند که خود را در چشم مردان به عنوان وسیله ای برای لذت ببینند. در نتیجه تبلیغات وسیعی که به وسیله رسانه های امپریالیستی و رژیم مزدور و تسلیم طلبان به زنان تلقین و تزریق می‌گردد، آن‌ها در تکاپو و جستجوی یافتن چهره ای از زن هستند که با انسانیت شان بیگانه است.

زنان متجدد تسلیم شده کوچک‌ترین قدمی برای دفاع از حقوق زنان بر نمی‌دارند. در حقیقت این دسته از زنان حقیرتر و زبون‌تر از زن سنتی که پای بند مزخرفات کهنه و فرسوده است، می‌باشد. زنان تحصیل کرده تسلیم شده به اشغال‌گران، چاکر پیشگی را خوب آموخته اند و خوب آموخته اند که چگونه از کالا بودن زن دفاع کنند و چگونه به سیستم مردسالارخدمت نمایند.

از آن‌که میهن، روح و اندیشه اش را در مقابل پول می‌فروشد، جز چاکری و پابوسی به دربار اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده، هیچ توقعی نمی‌توان داشت. هر گونه توقعی غیر از این توهم و خیال خام است. پس چنین زنانی هیچ‌گاه نمی‌توانند الگوی زنان ستم‌کش افغانستانی باشند. الگوی زنان افغانستان تنها و تنها چهره های مبارز و انقلابی و آزاد زن است که در جستجوی راه حل و از بین بردن هر گونه ستم و انقیاد ملی است و از جان و دل برای جامعه عاری از هر گونه ستم می‌رزمند.



AFGHANISTAN



وظایف مبارزاتی جنبش زنان در افغانستان را می توان به ترتیب ذیل بیان نمود:

۱- اولین وظیفه و وظیفه عمده جنبش زنان در افغانستان، مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نازده و بصورت مشخص مبارزه علیه برنامه های اشغالگران آنها در مورد زنان است. جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شوینتی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروهی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوء استفاده قرار بگیرد.

۲- مبارزه علیه اشغال مختلف شوینتم مردسالار که تحت نام های مذہب، سنت، تقدس خانواده و غیره اعمال می گردد، به مثابه وظیفه خاص جنبش زنان.

۳- مبارزه برای گسترش جنبش سیاسی سکولار در جامعه مبتلا به بنیادگرایی چندجانبه افغانستان، یکی از وظایف مهم مبارزاتی جنبش زنان را تشکیل می دهد. بنیادگرایی، چه در حوزه رژیم دست نازده خود را نشان دهد چه در حوزه طالبان و نیروهای مشابه آن، برای جنبش زنان زجر کشنده است و این جنبش پنج چاره ای جز مبارزه جدی و بیگیر علیه آن ندارد.

۴- جنبش مبارزاتی زنان، چنانچه نخواهد دور غایب نبودی کامل تمام بر زنان و سرنگونی کامل شوینتم مردسالار انصب العین خود قرار دهد باید به مثابه بخشی از مبارزه برای سرنگونی کامل نظام استبدادگرا و ستمگرا موجود برقراری یک نظام عادلانه آید. جنگجویی اش به سوی رفع حرکت اثار و ستم باشد، پیش برده شود. از بنیاد جنبش مبارزاتی زنان باید در پیوند فشرده و ارتباط متقابل میانگنک با مبارزات طبقاتی زحمتکشان علیه استبداد طبقاتی و مبارزه علیه ستم ملی شوینتی قرار داشته باشد.

۵- تجارب بدست آمده در طول بیش از ده سال اخیر در افغانستان نشان داده است که جنبش زنان تا زمانی که از بالا دامن زده شود و فشرک و چکی از زنان را در بر بگیرد، سود چندانی برای توده های زنان نخواهد داشت و وضعیت آنها را اساسا تغییر نخواهد داد. از بنیادت کامل لازم است که برای توده های ستمگرا جنبش مبارزاتی زنان تلاش و کوشش مستمر و بیگیر عمل آید. جنبش مبارزاتی زنان نباید صرفا یک جنبش مبارزاتی روشنگرانه باقی بماند بلکه کاملا لازم است که یک جنبش مبارزاتی توده ای، که خیل عظیم زنان زحمتکش را آگاهی دهد و آنان را بسیج و سازماندهی نماید، مبدل گردد.

۶- جنبش مبارزاتی زنان افغانستان باید در پیوند فشرده با جنبش های مبارزاتی زنان سایر کشورهای جهان، مخصوص زنان کشورهای منطقه، پیش برده شود. جنبش های مبارزاتی زنان در کشورهای مختلف، بخصوص کشورهای منطقه، باید متقابلا به یکدیگر را حمایت و تقویت نمایند. این حمایت و تقویت متقابل هم جنبش مبارزاتی زنان در داخل این کشور و هم حرکت های مبارزاتی خارج کشوری زنان این کشور را در بر بگیرد.

بنیاد دسه بهشت مارچ زنان افغانستان --- مارچ ۲۰۰۹



برای تماس با نشریه:

Email: nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.dastazanaan.blogspot.ca

نشریه نبرد زن از شماست، امید در جهت پربار نمودن هرچه بیشتر نشریه با ما مکاتبه نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را به ایمل آدرس مکاتباتی فوق ارسال نمایید.